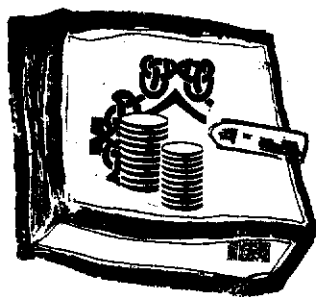


روشهای استنباط نظام اقتصادی اسلام



احمدعلی یوسفی*

در قلمرو اقتصاد، فرق هر نظام فکری و مکتبی، الهی و غیر الهی، بیش تر، به جدایی و ناسانی در نظام اقتصادی بر می گردد. روش استنباط و دستیابی به نظام اقتصادی هر نظام فکری و مکتبی، امری مهم برشمرده می شود. ناهم سانیهای روش استنباط، فرقهای فراوانی را در نظام اقتصادی استنباط شده در پی خواهد داشت. شریعت مقدس اسلامی از این امر جدا نیست. ناهم سانی در روش دستیابی اقتصاد اسلامی، یا نظام اقتصادی اسلام، فرقهای فراوانی را در دستاورد، یعنی اقتصاد اسلامی، یا نظام اقتصادی اسلام، در پی خواهد داشت. در این نوشتار، ضمن پرداختن به پاره ای از روشهای مهم دستیابی به اقتصاد اسلامی، روش استنباط نظام اقتصادی اسلام، که همسو با مبانی معرفت شناسی فقهی اسلام باشد، ارائه می شود. اما ابتدا لازم است، پاره ای

* عضو هیات علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مفاهیم و واژه‌ها شرح داده شود، تا مراد نویسنده از به کارگیری این واژه‌ها روشن گردد و زمینه درک مراد نویسنده برای خواننده فراهم آید.

بیان مفاهیم

نظام اقتصادی: نظام اقتصادی، نزد اندیشه وران اقتصادی، هنوز مفهوم واحد و مورد وفاقی نیافته است. تعریفهای گوناگون از این واژه، گواه این سخن است. شاید بتوان یک مفهوم مشترک را به خلاف ناهمسانیهای فراوان، از آنها استنباط کرد و آن، چارچوبها، عنصرها و قاعده‌های اساسی است که تعیین کننده پیوندها و رابطه‌های اقتصادی شرکت کنندگان در عرصه اقتصاد است؛ برای دستیابی به هدف، یا هدفهای اقتصادی شناخته و نمایان؛ یا خود همان پیوندها و پیوستگیهای شناخته شده و آشکار شرکت کنندگان در قلمرو تولید، توزیع و مصرف، برای رسیدن به هدف، یا هدفهای اقتصادی. اینها را ویژگیهای مهم اقتصادی می‌دانند. ما در صدد بیان و نقد و بررسی این تعریفها نیستیم، اما برای روشن شدن جستار یاد شده و فراهم کردن بستر مناسب برای ارائه تعریف مورد نظر این تحقیق، اشاره‌ای کوتاه و فشرده به چند تعریف را لازم می‌دانیم.

روزف لازوژی نظام اقتصادی را چنین تعریف می‌کند:

«مجموعه‌ای هماهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی که در بطن آنها، برخی وسائلی فنی سازمان یافته به پیروی از برخی انگیزه‌های برتر، به منظور برقراری تعادل اقتصادی، مورد استفاده قرار گرفته است.»^۱

این تعریف، به چارچوبها (نهادهای حقوقی و اجتماعی) و به هدفها (برقراری تعادل اقتصادی) اشاره دارد.

کوزنتس، نظام اقتصادی را چنین ترسیم می‌کند:

«مجموعه قواعد مؤثر بر واحدهای متعدد موجود در جامعه در جهت همکاری در امر تولید، توزیع و مصرف کل»^۲

این تعریف به دو عنصر اساسی مورد نظر ما: قاعده‌های اساسی (مؤثر) و هدف (همکاری در امر تولید، توزیع و مصرف کل) توجه دارد.
دکتر نمازی می‌نویسد:

«نظام اقتصادی، عبارت است از مجموعه مرتب و منظم عناصری که به منظور ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرفی برای کسب بیش‌ترین موفقیت فعالیت می‌کنند.»^۳

به مجموعه پیوسته و به رشته کشیده و دارای نظم و ترتیب عناصر، و هدف (کسب بیش‌ترین کامیابی و پیروزی تلاش اقتصادی) در این تعریف تأکید شده است.

هنگامی به تعریفهای دیگر صاحب‌نظران می‌نگریم و روی آنها درنگ می‌کنیم، در بیش‌تر آنها این دو ویژگی، دیده می‌شود. پاره‌ای از اینها، عبارتند از: تعریف زومبارت و فرانسواپرو،^۴ و کلاو هالسوسکی،^۵ دکتر میر آخور،^۶ دکتر منذر قحف.^۷

وقتی اقتصاددانان مسلمان، اقتصاد اسلامی را تعریف می‌کنند و مرادشان از اقتصاد اسلامی، غیر از دانش اقتصاد است، به تعریفهایی همانند تعریفهای پیشین برای نظام اقتصادی اشاره دارند و مرز روشن و نمایانی بین نظام اقتصادی اسلام و اقتصاد اسلامی در نظریه‌های آنان یافت نمی‌شود.

از این بیان، چنین نتیجه می‌گیریم: روش کشف نظام اقتصادی اسلام، با روش کشف اقتصاد اسلامی بر اساس این دیدگاه‌ها، نباید چندان ناهم‌سان باشند. بنا بر این، در روش استنباط نظام اقتصادی اسلام، همان روشهایی که دیگران، روش کشف و استنباط اقتصاد اسلامی دانسته‌اند، از باب روشهای رقیب یا همسو، اشاره، نقد و تأیید آورده می‌شود.

شهید صدر، اقتصاد اسلامی را «مذهب اقتصادی» می‌داند و می‌نویسد:

«مذهب اقتصادی، مشتمل بر قواعد اساسی است که در زندگی اقتصادی، به دیدگاه عدالت اجتماعی مرتبط می شود.»

این تعریف از اقتصاد اسلامی، همانند پاره ای از تعریفهای پیش گفته از نظام اقتصادی است.

محقق دیگری، ناهم سان با دیگر تعریفهای پیشین، در تعریف نظام اقتصادی اسلام می نویسد:

«نظام اقتصادی اسلام، مجموعه ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در سه حوزه: تولید، توزیع و مصرف است که از متن آیات و روایات استنباط می شود. الگوهای مزبور، شرکت کنندگان در نظام اقتصادی را به یکدیگر و به منابع اقتصادی پیوند می دهند و جامعه را به سمت اهداف اقتصادی مورد نظر اسلام، رهنمون می سازند.»^۸

به نظر می رسد بیش تر محققان، وقتی در صدد تعریف نظام اقتصادی اسلام برآمدند، به گونه ای فرقه‌ها و برجستگیهای اساسی اقتصاد اسلامی، از دیگر اقتصادها را به نظام اقتصادی اسلام تعریف کردند. برجستگی و فرق هر اقتصادی از دیگر اقتصادها، می تواند ناشی از مبانی فلسفی، مبانی مکتبی، مفاهیم و ارزشهای اخلاقی، هدفها، معیارهای حقوقی و الگوهای رفتاری (رفتارهای نهادینه شده اثباتی یا دستوری در صدد نهادینه کردن) باشد.

هدفهای اقتصادی هر مکتبی، هیچ گاه گسیخته از مبانی فلسفی، مفاهیم و ارزشهای اخلاقی پذیرفته شده آن مکتب نیست. همچنین معیارهای حقوقی و الگوهای رفتاری، برگرفته از مبانی مکتبی است؛ همان گونه که مبانی مکتبی می تواند بر مبانی فلسفی نظام اقتصادی، استوار باشد. در حقیقت، همه این مجموعه، در حرکت به سوی هدفهای اقتصادی با هم پیوند و پیوستگی منطقی

دارند. الگوهای رفتاری، ضمن پیوند منطقی با دیگر عناصر، خود به گونه منطقی نمود (اثباتی یا دستوری) دیگر عنصرهایند.^۹ با شرحهایی که یادآور شدیم، به نظر می رسد نظام اقتصادی اسلام را به دو گونه می توان شناساند:

الف. مجموعه عنصرهای هماهنگ و دارای ارتباط و پیوند منطقی که دربردارنده: مبانی فلسفی، مکتبی، اهداف، مفاهیم اخلاقی و ارزشی و الگوهای رفتاری است.

ب. مجموعه ای از الگوهای رفتاری و پیوندها در سه حوزه: تولید، توزیع و مصرف که پیوند منطقی با مبانی و مفاهیم اسلام داشته و شرکت کنندگان در عرصه اقتصادی را به یکدیگر و به منابع، در جهت رسیدن به هدفهای نظام اقتصادی پیوند می زند.

اگر هر یک از این دو تعریف، در بحثهای نظام اقتصادی اسلام، مورد توجه قرار گیرد، بحثها و جهت گیریهای آن با مشکلی روبه رو نخواهد شد؛ اما در این تحقیق، به دو دلیل، تعریف دوم را برمی گزینیم:

۱. الگوهای رفتاری، نمود و نتیجه منطقی بیش تر عناصر دیگرند؛ یعنی الگوهای رفتاری نتیجه منطقی مبانی و مفاهیم اند و هنگامی از این الگوها بحث می شود، به گونه غیر مستقیم، دیگر عنصرها، پیش نظرند.

۲. این الگوها، هم ابزارهای تحلیل و توصیف دنیای واقع و هم در خور آزمون اند. الگوهای رفتاری در سه حوزه: تولید، توزیع و مصرف، همانند الگوی تولید، سرمایه گذاری، مصرف، مشارکت، قرض الحسنه به دو دسته تقسیم می شوند:

الف. الگوهای رفتاری که میان شرکت کنندگان، منابع و مالها و داراییها، پیوند پدید می آورند، مانند الگوی مصرف، تولید و سرمایه گذاری.
ب: الگوهای رفتاری که میان شرکت کنندگان پیوند پدید می آورند، مانند

الگوی مشارکت، که از پیوستگی و پیوند صاحبان سرمایه، با صاحبان نیروی کار و الگوی قرض الحسنه که از صاحبان مازاد درآمد، با نیازمندان سامان می‌یابد.

مبانی فلسفی نظام اقتصادی
جهان بینی حاکم بر نظام اقتصادی را مبانی فلسفی آن نظام می‌نامیم. جهان بینی، دربرگیرنده گزاره‌هایی است که با کلمه «هست» یا «نیست» بیان می‌شود. به دیگر سخن، گونه تفسیر و برداشتی که بشر، یا دین از مقوله‌های اساسی هستی: خدا، انسان، جامعه، دنیای مادی، جهان آخرت و عالم غیب دارد، جهان بینی نامیده می‌شود. جهان بینی ممکن است بشری یا دینی باشد.

در مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام، آن دسته از مسائل جهان بینی که در نظام اقتصادی اثرگذار و نقش‌آفرینند، بررسی می‌شوند؛ مانند مدبریت و رزاقیت خداوند متعال. اما از صفات ذات خدای متعال، که به طور مستقیم اثری و نقشی در شکل‌گیری نظام اقتصادی ندارند، بحث نمی‌شود.

هدفهای نظام اقتصادی
مراد از هدفها، مقصدهایی هستند که نظام اقتصادی برای رسیدن به آنها، طراحی می‌شود. هدفهای هر نظام اقتصادی، اثرپذیر از مبانی فلسفی و ارزشی آن نظام اقتصادی است.

شرکت‌کنندگان در نظام (دولت و مردم) برای رسیدن به هدفهای نظام اقتصادی بر اساس برنامه‌های راهبردی و موقعیتی، سازمان‌دهی می‌شوند. به گونه منطقی، باید هدفهای نظام با هدفهای شرکت‌کنندگان در نظام، هماهنگ باشند. از باب مثال، اگر هدف نظام اقتصادی رسیدن به رفاه مادی است، باید هدفهای دولت و مردم نیز، چنان باشد که جنب و جوش هر یک از آنها در مسیر رفاه قرار گیرد.

رفتارهای اقتصادی افراد، بنگاه‌ها و دولت، پیوند انکارناپذیری با نوع برداشت آنها از پاره‌ای دریافته‌ها و دانسته‌های (مفاهیم) اخلاقی و ارزشی دارد. این مفاهیم، روح حاکم بر رفتارهای خوشایند اقتصادی هر نظامی است. همچنین گونه برداشت از این مفهومیها و ارزشها سامان دهنده فرهنگ اقتصادی ویژه و زمینه ساز به حقیقت پیوستن هدفهای اقتصادی هر نظام اقتصادی است. دیدگاه شرکت کنندگان در عرصه اقتصادی درباره مفاهیمی همانند: قناعت، زهد، فقر، غنا، ثروت، سود، رفاه، توسعه، کار، قضا و قدر، جبر و اختیار اثرگذاری بسزایی در تعیین، هدفهای اقتصادی جامعه، کامیابی و ناکامیابی جامعه در رسیدن به هدفها و همسویی مردم با کارگزاران اقتصادی دارد.

مفاهیم ارزشی و اخلاقی در نام اقتصادی اسلام

مبانی مکتبی قضایای کلی دارای ویژگیهای زیر است:

مبانی مکتبی نام اقتصادی

الف. نتیجه منطقی مبانی فلسفی است.

ب. زیربنای حقوق اقتصادی است.

ج. در باز نمود الگوهای رفتاری و گونه پیوند مردم با یکدیگر و دولت در قلمرو اقتصاد نقش دارد.

د. زمینه ساز حرکت به سوی هدفهای نظام اقتصادی است.

از باب مثال: اگر بپذیریم، از دیدگاه اقتصاد اسلامی، وظیفه دولت، نگهداشت مصالح جامعه است، این امر می تواند نتیجه منطقی اصالت فرد و جامعه باشد که با دیدگاه اسلام سازگارتر است، و حق ارشاد، هدایت و نقش آفرینی را برای دولت پدید می آورد. دولت با نقش آفرینی خود در اقتصاد، می تواند مجموعه نظام اقتصادی اسلام را به سوی هدفهای اقتصادی هدایت کند و بی گمان، با انگاره حق وارد شدن و نقش آفرینی دولت در اقتصاد،

الگوهای رفتاری دولت با مردم در فرض و انگاره این که دولت حق وارد شدن در اقتصاد را نداشته باشد، ناهم‌سان خواهد بود؛ همان‌گونه که مبنای حق نقش‌آفرینی نداشتن و وارد نشدن دولت در اقتصاد می‌تواند نتیجه منطقی اصالت فرد همسو با دیدگاه لیبرالیسم باشد و هنگامی که هدف مردم در تلاشهای اقتصادی، تنها رسیدن به سود بیش‌تر، بدون هیچ‌گونه حد و مرزی باشد، وارد نشدن دولت در حوزه تلاشهای اقتصادی، می‌تواند تلاش‌گران اقتصادی را کامیاب‌تر کند. هرچند بسیاری از مردم، از کم‌ترین امکانات و تواناییهای اقتصادی بی‌بهره باشند.

الگوهای اقتصادی بیان و نمایش ساده رفتارهای اقتصادی نهادینه (اثباتی) یا دستوری (هر نظامی در صدد نهادینه کردن آنها باشد) را الگوهای اقتصادی می‌نامیم. بیان الگوها، ممکن است به کمک واژگان و کلمه‌ها، نمودارهای هندسی، رابطه‌های ریاضی و آماری باشد.

روشهای استنباط نظام اقتصادی اسلام بر اساس جهان‌بینی اسلامی، لوح محفوظ، امری غیر در خور انکار است. در لوح محفوظ، اسلام دارای جهان‌بینی خاص، و بر پایه آن برای انسان و جامعه بشری هدفهایی را نمایانده و بازنموده است. این جهان‌بینی، مفاهیم ارزشی و بایدهای عام و ویژه‌ای را در پی خواهد داشت. و به دنبال آن، احکام گوناگون رابطه‌ها و پیوندهایی که بشر در ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی برای رستگاری نیاز دارد، همسو با جهان‌بینی، مفاهیم ارزشی و بایدهای عام در لوح محفوظ و علم‌الله موجود است. بنا بر این، احکام پیوندها و رابطه‌های مردم با یکدیگر، مردم با منابع و طبیعت، مردم با دولت در عرصه رفتارهای اقتصادی نیز در عالم ثبوت موجود است.

با پذیرش جستار بالا، می‌توان پذیرفت که اگر ما بتوانیم راهی را برای



هدفهای اقتصادی هر مکتبی، هیچ‌گاه گسیخته از مبانی فلسفی، مفاهیم و ارزشهای اخلاقی پذیرفته شده آن مکتب نیست. همچنین معیارهای حقوقی و الگوهای رفتاری، برگرفته از مبانی مکتبی است؛ همان‌گونه که مبانی مکتبی می‌تواند بر مبانی فلسفی نظام اقتصادی، استوار باشد. در حقیقت، همه این مجموعه، در حرکت به سوی هدفهای اقتصادی با هم پیوند و پیوستگی منطقی دارند.

دستیابی به لوح محفوظ پیدا کنیم، آن‌گاه خواهیم پذیرفت که می‌توانیم طرح نظری نظام اقتصادی را بر پایه مبانی، هدفها و ارزشها، راهبردها و احکام، روشن و بیان کنیم. بازگشت به قرآن، سنت و عقل، ابزارها و منابع دستیابی به لوح محفوظ است. با کشف، به نظم درآوردن و سامان‌دهی یافته‌ها، توانا خواهیم شد طرح اقتصاد اسلامی و اقتصاد در لوح محفوظ را روشن و نمایان سازیم.

در مرحله بعد، باید طرح عینی نظام اقتصادی دریافت و کشف شده را سازوار با زمان و مکان درآوریم و بانیازهای زمان و مکان، برابر سازیم در این برابرسازی، نهاد سرپرست و به عهده دارنده آن، هم باید طرح نظری اقتصادی را درست بشناسد و هم با دانش اقتصاد روز و نیازها و زمینه‌های عصر حاضر به طور کامل آشنا باشد.

آنچه اکنون در پی آنیم، روش کشف نظام اقتصادی به حقیقت پیوسته در لوح محفوظ به کمک منابع است. این کشف، در صورتی می‌تواند به اسلام نسبت داده شود که با استفاده از عنصر اجتهاد مرسوم در دانش فقه، انجام بگیرد. میزان بستگی نظام اقتصادی کشف شده به اسلام و لوح محفوظ، بستگی به توانایی علمی شخص دریافت و استنباط‌کننده و روش کشف وی دارد. هرچه توانایی وی بیش‌تر و روش درست‌تری در مطالعه در پیش گیرد،

میزان بستگی و پیوند آنچه را او کشف و استنباط کرده، به اسلام و عالم ثبوت، بیش تر خواهد بود. البته انتظار آن نیست که هر طرح نظری نظام اقتصادی که با روش صحیح کشف می شود، به طور دقیق، برابر نظام اقتصادی موجود در لوح محفوظ باشد. این سخن نیز بدان معنی نیست. پس آنچه کشف شده، نباید در خارج به عینیت درآید، چون اگر کشف کننده شایستگی کافی برای کشف را داشته باشد و نیز از روش صحیح استفاده کرده باشد، آن گاه، آنچه را کشف کرده، می تواند نزد خدای متعال حجت باشد. در آن هنگام می توان آن را در خارج طراحی و عینیت بخشید. چون «للمصیب اجران وللمخطی اجر واحد» در نتیجه اگر کسی از توان کافی کشف برخوردار باشد و از روش صحیح استفاده کند، آنچه کشف می کند، اگر برابر با لوح محفوظ باشد، دو پاداش خواهد داشت و اگر خطا باشد و برابر با لوح محفوظ نباشد، تنها یک پاداش خواهد گرفت.

در ادامه بحث، ابتدا اشاره ای کوتاه به عنصر اجتهاد خواهیم داشت، آن گاه روشهایی را که عنصر اجتهاد باید در آنها جریان یابد، تا نظام اقتصادی اسلام به دست آید، بررسی خواهیم کرد. «تلاش با دلیل و منطقی برای دستیابی به مطلبی جدید و پنهان» معنای عامی است که در هر دانشی مصداق دارد، اما در دانش فقه اسلام، می توان آن را چنین تعریف کرد:

«تلاش برای به دست آوردن احکام دین، همراه با توانایی کافی و به کار بستن و در پیش گرفتن روش صحیح، به گونه ای که نزد خدا حجت باشد»^{۱۰}

بر پایه این بیان، هر مجتهدی افزون بر چیرگی و آشنایی دقیق و همه سویه بر منابع احکام دین و دانشهای گوناگونی که در استفاده احکام دین به آنها نیاز دارد، باید روش درستی نیز به کار بندد. بنا بر این اگر یکی از این دو رکن، در

عنصر اجتهاد به کار بسته نشود و نادیده انگاشته شود؛ یعنی فرد در حال استنباط حکم، اگر چیرگی و خبرگی کافی بر منابع استنباط داشته باشد؛ اما روش درست استنباط را برای رسیدن به حکم شرعی، به کار نیندد، یا بر عکس روش صحیح را در پیش گیرد، اما چیرگی و خبرگی کافی بر سرچشمه های استنباط احکام نداشته باشد، آنچه استنباط خواهد کرد، اگر برابر با لوح محفوظ نباشد، حجت نزد خدای متعال نخواهد بود. استنباط حکم دین در عرصه های گوناگون اجتماعی، با توجه به دگرگونیهای گسترده، ژرف و پرشتاب پدیده های اجتماعی و ظهور پدیده های نوپیدا، افزون بر توانایی کافی بر منابع استنباط، به کار بستن و در پیش گرفتن روشهای ویژه هم برای شناسایی زوایای پدیده های نوظهور و هم برای استنباط احکام ضروری است. نادیده انگاری و به کار بستن روش مناسب معتمد را از راه یافتن به حقیقت دین دور خواهد کرد، یا به «باب احتیاطها و لیت و لعل» دچار خواهد ساخت.

سخن در باب عنصر اجتهاد بسیار است که در ادامه بحث، به مناسبت، به پاره ای از زوایای آن اشاره خواهیم کرد.^{۱۱} در ادامه به بررسی روشهای گوناگون کشف نظام اقتصادی اسلام می پردازیم:

۱. روش امضا: فقه اسلام از یک چشم انداز به باب داد و ستدها و عبادتها تقسیم می شود. در میان فقیهان مشهور است که عبادتها تأسیسی و داد و ستدها امضایی هستند. یعنی تمام عبادتها، حدها، شرطها و قیدهای آنها را شارع اسلام جعل و اعتبار کرده و نوع احکام آن را نیز بیان کرده است. بنا بر این، برای آن که عبادتها را همراه با حدها، شرطها، قیدها و احکام آنها شناسایی کنیم، ناگزیر باید در دلیلهای شرعی، به جست و جو پردازیم. اما داد و ستدها، این گونه نیستند. تمام داد و ستدها، همراه با حدها، شرطها، قیدها و احکام آنها را عرف و عقلا به لحاظ باید و بایسته های زندگی اجتماعی خود،

اعتبار می کنند و بنا می گذارند که رفتار خاصی در پیوند با پدیده نوظهوری؛ در مثل بیمه داشته باشند. بنا بر این برای شناسایی گونه های داد و ستدها و احکام آنها، باید از عرف و عقلا و قراردادهای آنها بهره جست.

اسلام، خواهان سعادت دنیوی و اخروی بشر است و بشر ممکن است در زندگی خود، گونه هایی از داد و ستدها را به کار گیرد یا از پاره ای معامله ها، به گونه ای استفاده کند که به مصلحت او نباشد، در نتیجه او را از مسیر سعادت دور کند. شارع اسلام، این گونه داد و ستدها را ناروا و حرام می شمارد و حق دارد به گونه ای در این گونه داد و ستدها تصرف کند. این تصرف ممکن است به گونه ای باشد که اصل آن گونه داد و ستد را از گردونه زندگی برکنار کند و به مسلمانان اعلام بدارد: حق ندارند آنها را در متن زندگی خود به کار گیرند، یا با افزودن، یا کاستن پاره ای قیدها و شرطها، آن را مباح و روا شمارد.

بر اساس مبنای امضا در باب معامله ها، معامله ای را که عرف و عقلا اعتبار می کنند، اگر ناسازگار با دلیلهای خاص و عموماً شرع نباشد، مورد امضای شارع قرار می گیرد و بر مسلمانان روا خواهد بود از آن در زندگی اجتماعی خود بهره ببرند؛ یعنی مخالفت نکردن شارع، در مباح و روا شمردن معامله کفایت می کند.

اگر دامنه اقتصاد اسلامی را محدود به باب معاملات فقه اسلام و احکام فردی مربوط به آن بدانیم، به نظر می رسد که بتوان ادعا کرد: برای کشف و سامان دادن اقتصاد اسلامی، به گونه مستقیم باید در پی روشهای عرفی و خردمندانه دنیا بود و آنچه خردمندان دنیا در باب اقتصاد عمل می کنند، در صورتی که ناسازگاری با دلیلهای خاصی، یا عموماً دلیل شرعی نداشته باشد، آن اقتصاد، اقتصاد مورد قبول اسلام خواهد بود.

بنابراین، اگر دامنه اقتصاد اسلامی را از داد و ستدهای فردی فراتر نبریم و مبنای امضا را در داد و ستدها نیز بپذیریم، روش مطالعه ما در اقتصاد اسلامی

عبارت خواهد بود از : مطالعه داد و ستدهای عرفی دنیا و حذف موردهایی که با شریعت اسلامی ناسازگاری دارند و سامان دهی و ترتیب آنها . اما اگر دامنه اقتصاد اسلامی را در دادوستدهای فردی ویژه ندانیم ، بلکه آن را نظامی فراتر از دادوستدهای فردی بدانیم و مبنای امضا را نیز ، ویژه در دادوستدهای فردی بشماریم ، آن گاه روش مطالعه چنین اقتصادی جدای از روش پیشین خواهد بود .

نقد و بررسی این دیدگاه : نخست آن که ، فقه معاملات موجود ما ، بر اساس بیان احکام رابطه ها و پیوندهای فردی حقیقی و حقوقی شکل گرفته است . اما اقتصادی که از مبانی فلسفی ، قاعده های مکتبی ، هدفهای روشن ، احکام حقوقی و الگوهای رفتاری هماهنگ و همسو ، که از نظم درونی لازم ، در سطح خرد و کلان ، برخوردار باشد ، در فقه مورد توجه قرار نگرفته است . ولی اگر نگاه ما به فقه اسلام در استنباط نظام اقتصادی ، نگاهی کلان محور باشد ، و از روش صحیح استنباط بهره مند باشیم ، در توانایی فقه و منابع فقهی تردیدی نیست که می توان نظام اقتصادی اسلام (به معنایی که پیش تر بیان شد) را از منابع معتبر اسلامی کشف و استنباط کرد .

دو دیگر ، اگر برای مطالعه اقتصاد اسلامی از روش پیشین ، با استناد به مبنای امضا استفاده کنیم ، ممکن است با دو بازدارنده و پرهیز دهنده روبه رو شویم :

الف . اگر چه روش امضا در داد و ستدهای فردی پذیرفته است ، اما به کدامین دلیل چنین روشی و دستاورد آن در ارائه نظام اقتصادی اسلام حجت و مورد پذیرش شارع خواهد بود .

ب . اگر با استفاده از این روش ، موفق گردیم تمام موردهای جزئی و کلی نظام اقتصادی عرفی دنیا را که ناسازگار با اسلام اند ، حذف کنیم ، بعید است

آنچه باقی می ماند از نظم درونی کافی یک نظام اقتصادی برخوردار باشد. از باب مثال: ربا یک عنصری است که کم و بیش در تمام پیوندهای اقتصادی، در سطح خرد و کلان اقتصاد شناخته شده دنیا، وجود دارد و عامل مهم بسیاری از تصمیم گیریهای اقتصادی و نظم درونی آن نظام است. اهمیت ربا در نظم دادن رفتارهای اقتصادی آن نظام چنان است که ادبیات گسترده ای زیر عنوان نظام اقتصاد ربوی سامان یافته است. اگر این عنصر و عنصرهایی همانند آن از نظام اقتصادی چیره بر جهان بر کنار گردد، آنچه باقی می ماند، بی گمان از به هم بافتگی و نظم کافی درونی، بهره لازم را نخواهد داشت، تا بتوان آن را نظام اقتصادی نامید. و در صورتی که جایگزینی برای همه عنصرهای بر کنار شده، از شریعت اسلام ممکن باشد، فرق آنچه به دست می آید، با نظام اقتصادی حاکم بر جهان، چنان گسترده خواهد بود که خود، بنیان گذاری اقتصادی جدید است، اما بدون به هم بافتگی و نظم کافی درونی بین عنصرها و زوایای آن. البته با توجه به این که اقتصاد حاکم بر جهان، از نظر مبانی فلسفی، مکتبی، ارزشها با اسلام ناسانیها و فرقه های اساسی دارد، حذف الگوهای رفتاری مخالف با اسلام از آن نظام و جایگزین آنها از اسلام، با حفظ همان مبانی و ارزشها، کاری غیر ممکن است. چون الگوهای رفتاری ویژه در عرصه خرد و کلان اقتصادی، از مبانی و ارزشهای سرچشمه می گیرند که در دو نظام اقتصادی فرقه های بنیادی با هم دارند.

بنابراین، تنها راه استنباط و بیرون آوردن نظام اقتصادی، که از مبانی و ارزشها، تا الگوهای رفتاری، در تمام عرصه های اقتصادی، از سامان، به هم بافتگی و نظم درونی کافی برخوردار باشد، در پیش گرفتن مبانی تأسیس در مطالعات اقتصادی است.

با توجه به آنچه یادآور شدیم، سخن کسانی که می گویند: اسلام در بخش نظام اقتصادی امضایی، اما در بخش مبانی، تأسیسی است، پذیرفته نیست؛

مگر آن که از اصطلاح نظام اقتصادی معنای ویژه‌ای را قصد کرده باشند.^{۱۲}

۲. روش تکوین و ابداع (حرکت از زیربنا به روبنا): شهید صدر، بر این باور است که هر مذهب اقتصادی بر روی بنیانها و مبانی نهاده شده است که مذهب اقتصادی، دستاورد و نتیجه طبیعی آن است. این مبانی در واقع، همان قانونهای هستی است و مذهب اقتصادی (بایدهای کلی) بر آن «هست‌ها» استوار است. سرانجام، قانونها و احکام جزئی را باید از مذهب اقتصادی استنباط کرد. بنابراین مرحله‌های بررسی و تحقیق در عرصه اقتصاد، عبارتند از:

الف. بررسی مبانی (هست‌ها)

ب. مذهب اقتصادی (قاعده‌های کلی بایدی)

ج. قانونها و حکمهای جزئی.

شهید صدر، اقتصاد را: چه اقتصاد اسلامی، چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیسم، مذهب اقتصادی (قاعده‌های اساسی بایدی) می‌شمارد که پژوهش‌گر هر اقتصادی باید با روش ویژه‌ای به دنبال دستیابی به آن باشد. هر پژوهش‌گر اقتصادی، براساس نوع نگاهش به عالم هستی و پدیده‌های آن، برداشت خود را نسبت به «هست‌ها» سامان می‌دهد و براساس آن، «بایدهای کلی» را در عرصه اقتصاد می‌پذیرد و سرانجام براساس آن بایدها، حکمها و قانونهای اقتصادی را وضع می‌کند. این روشی است که پژوهش‌گر اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم در مطالعه‌های اقتصادی خود در پیش می‌گیرد. وی، این روش را «روش تکوین و ابداع» یعنی حرکت از زیربنا به روبنا می‌نامد.

۳. روش اکتشاف (حرکت از روبنا به زیربنا): پدیدآورنده این روش شهید

صدر است. آنچه از نوشته‌های ایشان برداشت می‌شود، عبارت است از:

حرکت پژوهش گر در اسلام، برعکس حرکت پژوهش گر در اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیسم است. در اسلام، پژوهش گر، روبه رو با حکمها و قانونهای مدنی است (مرحله سوم از مرحله های تحقیق فراهم آمده است). پژوهش گر با سامان دهی آنها به مذهب اقتصادی دست می یابد. یعنی آغاز حرکت از مرحله سوم (قانونها و حکمها) به سوی مرحله دوم (مذهب اقتصادی) است. این روش را به نام «روش اکتشاف» یعنی حرکت از روبنا به زیربنا می نامند.

شهید صدر، جهت پای بندی به این روش را، چنین شرح می دهد:

«انتخاب روش اکتشاف، بدان خاطر است که محقق اقتصاد اسلامی، در مرحله سوم قرار دارد و وظیفه خدای متعال آن نیست که تمام واقعیت های جهان هستی را برای ما بیان کند، بلکه خداوند با دانش کامل به واقعیتها و هستها و نیز با علم به ارزشها و قاعده های اساسی لازم، برای اصلاح امور دنیا و آخرت، حکمها و قانونهایی را برای ما بیان کرده است؛ یعنی این حکمها و قانونها، از مبانی هستی شناسانه و قاعده های اساسی منسجم نشأت گرفته است، اما ما به طور مستقیم به آنها دسترسی نداریم، ولی همین حکمها و قانونها، تبلور و تجسم همان قواعد و مبانی منسجم هستند، بنابراین می توان از طریق این حکمها و قانونها، به آن قاعده های اساسی (مذهب اقتصادی) دست یافت. بنابراین، تنها روش مطالعه اقتصاد اسلامی، روش اکتشاف و حرکت از روبنا به زیربنا است.»^{۱۳}

شهید صدر بر این باور است: بیش از پنج درصد از حکمهایی که از نصوص به دست می آیند، روشن، قطعی و یقینی نیستند. بنابراین، دسترسی

به حکمهای واقعی الهی، با مشکل جدی روبه روست. اما اسلام راه اجتهاد، به دست آوردن احکام اجتهادی و جایگزین نمودن آن به جای احکام قطعی را روا و لازم شمرده است. یعنی پژوهش گر با دارا بودن ویژگیها، معیارها و روش علمی روشن و شناخته شده، تلاش می کند تا به احکام واقعی الهی دست یابد. آنچه به دست می آورد، هرچند ممکن است، با آنچه در عالم ثبوت است، فرق داشته باشد، اما به جهت شایستگی علمی کافی و به کار بستن روش مناسب، از نظر شارع اعتبار دارد و به تعبیر فنی، در نزد خدا حجت است. با اجتهادهای گوناگون، که همه حجت نزد خدا هستند و اعتبار شرعی دارند، احکام گوناگونی به دست می آید. در نتیجه می توان مذهبهای گوناگون اقتصادی داشت که همگی آنها از راه اجتهاد به دست آمده اند. بنابراین، همه حجت نزد خدا هستند؛ اما اجرای همه آنها در یک زمان و در یک جامعه، ممکن نیست. پس پژوهش گر اقتصاد اسلامی می تواند مذهب اقتصادی برتر را برای اجرا برگزیند. این مذهب اقتصادی، باید دارای قوی ترین و تواناترین عنصرها در حل دشواریها و گره های اقتصادی و تحقق بخشیدن به هدفهای عالی اسلام باشد.

آیا حکمهایی که یک مجتهد استنباط می کند، از به هم بافتگی و روانی کافی برای کشف مذهب اقتصادی، با ویژگیهای پیش گفته، برخوردار خواهد بود؟

شهید صدر، در پاسخ این پرسش مهم می نویسد:

«بی گمان احکام در عالم ثبوت، از به هم بافتگی و روانی کافی برای امر بالا برخوردارند؛ اما در عالم اثبات ممکن است بین احکام استنباط شده مجتهد، به هم بافتگی و روانی کافی برای کشف مذهب اقتصادی وجود نداشته باشد. بنابراین، مجتهد نمی تواند از فتواهای خود به مذهب اقتصادی دست یابد. در

نتیجه این پرسش باقی است که پژوهش گر اقتصاد اسلامی برای کشف مذهب اقتصادی، با ویژگی پیش گفته، چه راه دیگری در پیش دارد؟

در این هنگام، تنها راه صحیح آن است که پژوهش گر اقتصاد اسلامی از احکام اجتهادی دیگر مجتهدان کمک بگیرد. بدین گونه: احکامی از اجتهاد خود را که در جهت کشف مذهب اقتصادی با دیگر احکام ناهماهنگ است، کنار بگذارد و به جای آن، احکام هماهنگ استنباط شده از دیگر مجتهدان را قرار دهد. این مجموعه به دست آمده ممکن است، بیشترین هماهنگی و برابری را با واقع تشریح اسلامی داشته باشد؛ زیرا از روش اجتهاد اسلامی که بیشترین استناد را به کتاب و سنت دارد، کشف شده است.^{۱۴}

شهید صدر، روش پیشین: کشف مذهب اقتصادی را برای همه عصرها و مکانها، کافی نمی داند؛ چون در گذر زمان، به علت تکامل فنی و تکنیکی، پیوند انسان با طبیعت، دستخوش دگرگونی می گردد و دشواریها و مسائل جدیدی فراروی او قرار می گیرد که اسلام باید راه حل های سازوار با هدفهای اقتصادی خود و برابر نیازهای زمانها و مکانها داشته باشد. از این روی، عنصر و ایده پویا و متحرک «منطقة الفراغ» در شریعت اسلامی ارائه شده که ولی فقیه، برابر شرایط زمان و مکان، در جهت هدفهای اقتصاد اسلامی، آیینهایی را وضع می کند.^{۱۵}

ویژه نگرینمایی ناظر به روش شهید صدر

۱. شهید صدر، در بین فتوای مجتهدان گوناگون، فتوایی که از هم بافتگی کافی برخوردار بوده و تواناترین عنصرها را در گشودن گره های اقتصادی و دستیابی به هدفهای اسلامی، دارا باشند، گزینش می کند چنین مذهب اقتصادی از نظر شهید صدر، بیشترین استناد را به کتاب و سنت دارد.

نخست آن که، فتواهای هر مجتهدی، با توجه به مبانی اجتهادی وی، برای خود او حجّت است. اما به چه دلیلی این مجموعه هماهنگ، به نام مذهب اقتصادی می تواند حجت باشد؟ و به چه دلیلی مجتهدی باید از پاره ای فتواهای خود صرف نظر کند و از فتواهای دیگر مجتهدان، که ناسازگار با فتواهای اوست و آنها را وابسته به اسلام نمی داند، استفاده کند؟

دو دیگر، بی گمان شهید صدر، به مذهب اقتصادی در لوح محفوظ و علم الله باور دارد، پس چگونه می توان چنین مذهب اقتصادی را به اسلام وابسته دانست و نسبت داد؟

سه دیگر، اگر انتخاب فتواهای دیگر مجتهدان به گونه ای باشد که در نهایت، مذهب اقتصادی دارای تواناترین عنصرها در گره گشایی از دشواریهای اقتصادی و دستیابی به هدفها، معیار باشد، در این صورت هدفهای اقتصادی را باید کشف کرد و در صورتی که هر دلیل شرعی با آن هدفها ناسازگار باشد، باید هدفها مقدم شوند. این پیش داشتن، ممکن است از باب تعارض یا تراحم باشد. در این صورت، برای کشف مذهب اقتصادی که دارای تواناترین عنصرهای یک پارچه و روان باشد، نیازی به استفاده از روش پیشین و بهره از فتواهای فقهای گوناگون نیست. اگر از زاویه کل نگری و پرداختن به استنباط مسائل اجتماعی، به فقه روی آوریم، شاید بتوان با روش دیگری غیر از روش موجود، از فقه اسلام برای دشواریها و پیچیدگیهای اقتصادی بهره جست.

۲. از ظاهر سخنان شهید صدر برمی آید که تنها مجتهد می تواند از فتواهای دیگر مجتهدان استفاده کند، در حالی که اگر اصل روش پذیرفته شود، به نظر می رسد در استفاده از فتواهای دیگر مجتهدان در انتخاب و گزینش فتواهای همسو با هم، هیچ گونه فرقی بین مجتهد و مقلد نباشد؛ چون هر دوی آنان به حجت شرعی خود عمل می کنند، مقلد در مقام عمل، تقلید می کند؛ ولی مجتهد در مقام افتا و عمل، به دلیلهای چهارگانه روی می آورد.

در نتیجه مقلد نیز می‌تواند با استناد به تقلید و استفاده از فتواهای دیگر مجتهدان، دست به کشف مذهب اقتصادی بزند، بلکه چه بسا مقلد خبره و کارشناس در اقتصاد، با استفاده از تخصص خود بتواند گزینش سامان مندتری بین فتواها انجام دهد و در فرجام، مذهب اقتصادی به دست آمده از این راه، توانا تر در حل دشواریهای اقتصادی و دستیابی به هدفها باشد.

اگر چنین نتیجه‌ای از روش شهید صدر صحیح باشد، در این صورت باید انتظار داشت که هم مجتهدان و هم مقلدان بر پایه چارچوب ذهنی خود، دست به گزینش بزنند و هر کدام مجموعه‌ای یک پارچه و روان را به عنوان مذهب اقتصادی کشف کنند. طبیعی است هر یک ادعا خواهند کرد که مذهب اقتصادی کشف شده به دست او، یک پارچه تر و توانا تر در گره‌گشایی از دشواریهای اقتصادی و دستیابی به هدفهاست. این مذبهای اقتصادی گوناگون، چه بسا هر یک در درون خود از روانی و یک پارچگی برخوردار باشند؛ اما به یقین بین مذبهای اقتصادی همخوانی لازم وجود نخواهد داشت. این امر، گونه‌ای نابسامانی در روش شمرده می‌شود.

۳. وقتی فتواهای یک فقیه از روانی و یک پارچگی کافی برای کشف مذهب اقتصادی بی‌بهره باشد و نتوان از فتواهای یک فقیه به قاعده‌های اساسی اقتصادی هماهنگ و روان و یک پارچه دست یافت، بلکه چه بسا بین حکمی که از فتوای یک فقیه به دست آمده و بین قاعده‌های اساسی مذهب اقتصادی ناسازگاری وجود داشته باشد، آیا این خود دلیل بر آن نیست که این روش کاستی دارد؟ اگر نتیجه پیشین: - کشف مذبهای اقتصادی گوناگون، چه بسا ناهماهنگ با هم - را بپذیریم آیا این امر دلیل بر وجود نارسایی در روش استنباط فقهی نیست؟

۴. در لوح محفوظ و عالم الله، قانونهای مدنی و احکام، و قاعده‌های اساسی مذهب اقتصادی از انسجام کافی برخوردار بوده و بین قاعده‌های

اساسی مذهب اقتصادی و احکام، هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد. شهید صدر روش کشف را برای دستیابی به مذهب اقتصادی عالم واقع، یا نزدیک تر به واقع، انتخاب می کند. استفاده از این روش و بهره مند شدن از احکام برای رسیدن به مذهب اقتصادی، خود دلیل بر آن است که منابع استنباط (کتاب، سنت و عقل) برای استنباط مذهب اقتصادی کافی است؛ چون حکمها و قانونهای اقتصادی که از آنها به مذهب اقتصادی می رسیم، از خود منابع استنباط، بیرون کشیده می شوند. بنابراین، اگر روش صحیحی در پیش بگیریم، باید بتوان مذهب اقتصادی را از منابع استنباط، بیرون کشید. بر پایه جستارهای یاد شده، می توان گفت: روش «اکتشاف» یا «حرکت از روبنا به زیربنا» با کاستیهایی رو به روست که با مبانی معرفت شناسی فقه همخوانی ندارد و باید در پی روش دیگری بود.

۴. روش مستقیم و ترکیب: مراد ما از روش مستقیم، استخراج تمام زوایا و عنصرهای نظام اقتصادی از منابع استنباط: وحی (کتاب و سنت و عقل) است. و مراد از ترکیب، استفاده از روش تأسیس، ابداع و اکتشاف است. پیش تر درباره هریک از این روشها سخن به میان آمد. اینک شرح بیش تر آن: نظام اقتصادی را الگوهای رفتاری معرفی کردیم. این الگوهای رفتاری برگرفته از مبانی فلسفی، مبانی مکتبی، احکام اقتصادی است که در جهت رسیدن به هدفهای نظام اقتصادی سامان می یابند. هریک از عنصرهای بالا - مبانی فلسفی، مبانی مکتبی، احکام اقتصادی، الگوهای رفتاری - را می توان به گونه مستقیم از منابع استنباط، بیرون کشید. از سوی دیگر می توان پاره ای از مبانی مکتبی را از مبانی فلسفی؛ و الگوهای رفتاری و احکام اقتصادی را از مبانی مکتبی بیرون آورد که این روش، همان ابداع است. و نیز می توان پاره ای از مبانی مکتبی را از احکام اقتصادی به دست آورد؛ یعنی ممکن است از کنار هم

قرار دادن پاره‌ای از احکام اقتصادی، به یک قاعده اساسی در عرصه اقتصاد، یقین حاصل شود. چنین قاعده‌ای می‌تواند مبنای عمل و سیاستگذاری قرار گیرد. این روش همان اکتشاف است.

برای ارائه تصویری روشن‌تر از این روش و به کارگیری آن در استنباط از منابع، شرح زیر لازم است:

برای هر انسانی در عرصه اقتصاد چهارگونه پیوند و بستگی، برابر طرفهای پیوند، می‌توان برشمرد:

۱. پیوند انسان با خداوند متعال

۲. پیوند انسان با خود.

۳. پیوند انسان با منابع و جهان طبیعت.

۴. پیوند انسان با دیگر انسانها

میزان فرق و ناسانی هر نظام اقتصادی نسبت به دیگر نظامهای اقتصادی، پیرو نوع پیوندهای چهارگانه بالاست. ممکن است یک نظام اقتصادی، هرگونه پیوند و رابطه‌ای را بین انسان و خداوند متعال در عرصه اقتصاد رد کند؛ اما نظام اقتصادی دیگر در عرصه اقتصاد، پیوند وثیقی را بین انسان و

هر مجتهدی افزون بر چیرگی و آشنایی دقیق و همه‌سویه بر منابع احکام دین و دانشهای گوناگونی که در استفاده احکام دین به آنها نیاز دارد، باید روش درستی نیز به کار بندد. بنا بر این اگر یکی از این دو رکن، در عنصر اجتهاد به کار بسته نشود و نادیده انگاشته شود؛ یعنی فرد در حال استنباط حکم، اگر چیرگی و خبرگی کافی بر منابع استنباط داشته باشد؛ اما روش درست استنباط را برای رسیدن به حکم شرعی، به کار نیندد، یا بر عکس روش صحیح را در پیش گیرد، اما چیرگی و خبرگی کافی بر سرچشمه‌های استنباط احکام نداشته باشد، آنچه استنباط خواهد کرد، اگر برابر با لوح محفوظ نباشد، حجت نزد خدای متعال نخواهد بود.

خداوند متعال در بسیاری از زمینه ها، لازم بشمارد. یا نظام اقتصادی خاصی، هرگونه پیوند انسان با دیگر کسان حقیقی و حقوقی را، به گونه پیوندهای ربوی، ناروا بشمارد؛ اما در نظام دیگری پیوندهای ربوی، در تار و پود همه پیوندهای اقتصادی آنان رسوخ کرده باشد. بنابراین، با باز نمود و روشن کردن گونه پیوندهای چهارگانه پیش گفته، گونه ویژه ای از نظام اقتصادی سامان می یابد. گزین کردن انواع این پیوندها در هر نظام اقتصادی، بر پایه هدفهای اقتصادی، بینشهای اعتقادی و ارزشهای پذیرفته شده آن است. در هر نظام اقتصادی، این پیوندها، باید به گونه ای گزین شوند که بتوانند آن نظام اقتصادی را به گونه ویژه و کل نظام را به گونه عام در دستیابی به هدفهای یاری رسانند. اگر این پیوندها، بدون در نظر گرفتن بینشهای اعتقادی و ارزشهای پذیرفته شده، یا ناسازگار با آنها تعیین شوند، ممکن است آن نظام هرگز به هدفهای خود نرسد؛ بلکه سردرگمی و نابسامانی، همیشه، دامن گیر چنین نظامی باشد.

فقه اسلام، توانایی روشن کردن حکمهای هریک از پیوندهای پیش گفته را بر پایه هدفهای اقتصادی و هدف غایی-کمال و نزدیکی به خداوند- و بینشهای اعتقادی و ارزشی به گونه همگون، سامان مند و یک پارچه داراست و با روشن شدن حکمهای هریک از این پیوندها، می توان گونه گون الگوهای این پیوندها را نیز، بیرون کشید. احکام این چهار محور را که از منابع استنباط اسلامی، بیرون می کشیم، احکام اسلامی می نامند:

«قانونی که خداوند متعال برای تنظیم و توجیه حیات اقتصادی

انسان تشریح کرده است.»^{۱۶}

همچنین می توان از منابع اسلامی، بینشهای اعتقادی و ارزشی، هدفها و

اصول را بیرون آورد.^{۱۷}

برای این امر باید در منابع استنباط، بویژه در آیات و روایاتی که موضوع

آنها مقوله های اساسی هستی است و به صورت گزاره های «هست و نیست»

بیان شده‌اند، به جست و جو پرداخت.

این مقوله‌های اساسی بینشی عبارتند از: خداوند و صفات او، جهان هستی (مادی و معنوی) و هدف از آفرینش آن، انسان و زوایای وجودی او و هدف از آفرینش انسان، جامعه و سننهای الهی حاکم بر جامعه‌ها و ...

همچنین با جست و جو در منابع استنباط اقتصاد اسلامی، بویژه در آیات و روایات، به کشف دیدگاه اسلام درباره‌ی واژه‌هایی همچون: سود، ثروت، کار، فقر، غنا، زهد، قناعت و تجمل، که روح حاکم بر رفتارهای اقتصادی انسان مسلمان است، دست می‌یابیم. و بدین ترتیب، امور ارزشی در عرصه‌ی اقتصاد را گزینش می‌کنیم و دامنه‌ی ارزشی بودن هر یک از این واژه‌ها را روشن می‌سازیم.

هدفها، پایه‌ها و قاعده‌های اقتصادی، همانند: استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی، رشد، توسعه، رفاه اقتصادی که جهت‌گیری نظام اقتصادی را روشن می‌سازند، باید از نصوصی که بیان‌کننده‌ی این امور هستند، کشف، روشن‌گری و سامان‌دهی کرد.

این پایه‌ها، قاعده‌ها و هدفها، مقصد پایانی الگوهای رفتاری در همه تکاپوها و تلاشهای اقتصادی بشمارند.

استنباط احکام اقتصادی و الگوهای رفتاری در پیوندهای چهارگانه نیز، با روش مستقیم و ترکیب از منابع استنباط و با استفاده از عنصر اجتهاد، در خور کشف است. با بازگشت به آیات و روایاتی که بیان‌کننده‌ی گزاره‌های «منشی» هستند، می‌توان قضایای لزومی و غیرلزومی را کشف کرد.

احکام پیوندها و الگوهای رفتاری: به نظر می‌رسد در پیوندهای چهارگانه پیشین، باید بین احکام گونه‌های هر یک از پیوندها و بین الگوهای آن پیوندها و همچنین در روش استنباط آنها فرق گذاشت. بی‌گمان، احکام گونه‌های هر یک از پیوندها، در منابع اسلامی بیان شده است و فرد شایسته‌ی استنباط، با روش صحیح، می‌تواند احکام این

پیوندها و رابطه‌ها را کشف کند. اما آیا الگوهای رفتاری را ناگزیر در همه زمینه‌های اقتصادی باید از منابع استنباط، کشف و بیرون آورد، یا با گزین کردن معیارهای شرعی گونه‌های هریک از پیوندهای پیشین و پس از اجرا و به حقیقت پیوستن پیوندهای مورد قبول شرع در خارج، باید با روشهای علمی به کشف الگوهای رفتاری مسلمانان پرداخت؟

در این جا بین معیارهای شرعی (احکام شرعی) گونه‌ها هریک از پیوندهای اقتصادی و بین الگوهای رفتاری فرق گذاشته و هریک را جداگانه به بحث می‌گذاریم، تا زمینه برای پاسخ به پرسش مهم بالا فراهم گردد.

چون دستیابی به معیارهای شرعی تمام آن احکام، در سطح خرد و کلان رابطه‌های اقتصادی، یکسان و عبارت است از: رجوع مستقیم و ترکیب به کمک عنصر اجتهاد. بنابراین، بیش از این به روش استنباط این معیارها نمی‌پردازیم؛ اما شرحی کوتاه را، جهت روشن‌گری هریک از پیوندهای پیشین، با ذکر نمونه‌هایی، لازم می‌دانیم:

۱. پیوند انسان با خداوند متعال: پاره‌ای از نظامهای اقتصادی، همانند نظام سوسیالیستی و لیبرالیسم، رفتارهای اقتصادی افراد و نهادهای اقتصادی را بریده از خداوند متعال می‌دانند. در نظام اقتصادی اسلام تمامی پیوندهای اقتصادی افراد و نهادها با خداوند متعال، گزین و معیارهای هر پیوندی در شریعت اسلام بیان شده است. پیامد حتمی پای‌بندی به این پیوندها، کمک به دستیابی هدفهای نظام اسلامی و نظام اقتصادی اسلام خواهد بود. از باب مثال، بر هر فرد مسلمان دارای ویژگیهای پرداخت زکات و خمس، واجب است تا با نیت نزدیکی به خدا، زکات و خمس مال خود را بپردازد. یعنی هم دادن زکات واجب است و هم واجب است این پیوند واجب، به گونه‌ی تقرب

الی الله، به حقیقت پیوندند. در این رفتار اقتصادی، سه گونه پیوند نهفته است:

۱. پیوند فرد با منابع مالی (پرداخت زکات و خمس)
 ۲. پیوند فرد با خداوند متعال (قصد نزدیکی به خدا)
 ۳. پیوند فرد با نیازمندان (پیوند فرد با دیگر افراد) یا با حکومت.
- احکام همه این پیوندها را می توان از منابع اسلامی استنباط و بیرون آورد. یا صدقه دادن به بینوایان (پیوند اقتصادی صاحب مال با نیازمندان) مستحب، یا حتی ممکن است گاهی واجب باشد؛ اما این امر، پیوند فرد را با خداوند متعال به گونه استحبایی در پی دارد؛ یعنی مستحب است انسان مسلمان به قصد نزدیکی به خداوند آن را انجام دهد.
- همچنین پیوندهای فراوانی بین انسان و خداوند متعال، با معیارهای شرعی گوناگون در عرصه های گوناگون اقتصادی می توان برشمرد که امکان استنباط احکام همه آنها از منابع استنباط فراهم است.
- این گونه پیوند تأسیسی است و برای کشف پیوند و حکم آن، باید در دلیلهای اسلامی به جست و جو پرداخت. *طلقات فزنی*

۲. پیوند انسان با خود: به گونه تکوینی و به ناگزیر هر انسانی در عرصه رفتارهای اقتصادی، ضمن برقرار کردن پیوند با دیگر منابع، گونه گون پیوندها را نیز با خود برقرار می کند.

معیارها و احکام شرعی همه این پیوندها را می توان در منابع استنباط جست و جو کرد. از باب مثال، استفاده از کالاهای مصرفی به دو گونه ممکن است:

۱. به گونه اسراف، به گونه ای که زیان آور به حال مصرف کننده یا جامعه و یا هر دو باشد.

۲. به مقدار نیاز و سازوار با شؤن مصرف کننده.

حکم گونه اول در اسلام حرمت است.

اما نوع دوم پیوند، مباح است.

همچنین در منابع اسلامی آمده است: مستحب است انسان هنگامهای

شب و روز خود را سه بخش کند:

در یک قسم آن به کار و تلاش اقتصادی پردازد.

در قسم دیگر آن، عبادت و پیوند با خداوند متعال را محور و مورد توجه

قرار دهد.

و قسم سوم آن را به تفریح و بهره برداری از حلال خدا ویژه سازد.

در خور ذکر است که در نمونه هایی که بیان شد، هر رفتار اقتصادی ممکن

است افزون بر نمایاندن پیوند خود با خویش، پیوند فرد با دیگر انسانها یا منابع

را نیز نشان دهد. اما آنچه در این جا مورد نظر است، پیوند فرد با خویشتن و

حکم شرعی آن است.

بنابراین، از دیدگاه اسلام، بخشی از نیروی کار در هر شبانه روزی به

عبادت خداوند متعال ویژگی می یابد؛ اما در پاره ای از نظامهای اقتصادی،

ممکن است برای نیروی کار چنین امری راجح نباشد.

روشن است که پاره ای از این گونه پیوندها نیز، تأسیسی اند که اصل آن

پیوندها و حکم آنها را نیز باید در دلیلهای شرعی جست و جو کرد.

۳. پیوند انسان با منابع و جهان طبیعت: پیوند اقتصادی انسان با منابع و

جهان طبیعت بسیار گسترده است. پس انداز مازاد درآمد، سرمایه گذاری،

تولید، تخصیص درآمد و مصرف، گونه هایی از این پیوندها بشمارند.

آنچه از منابع به انسان ویژگی می یابد، می تواند در هزینه آن به گونه

اسراف، اتراف، اتلاف، تبذیر، کتز و یا انفاق، پس انداز و سرمایه گذاری،

برآوردن هزینه زندگی خود و خانواده اش، رفتار کند.

بشر براساس نیازها و تواناییهای خود، گونه‌هایی از پیوندهای جدید را به صحنه رفتارهای اقتصادی می‌کشاند و در هر عصری پاره‌ای از این پیوندهای جدید، زیر عنوان مسائل نوپیدا رخ می‌نمایاند. احکام همه این پیوندها را می‌توان از منابع استنباط، با استفاده از روش پیش گفته، و با بهره‌گیری از عنصر اجتهاد، بیرون آورد.

در اسلام، اسراف، اتراف، اتلاف و تبذیر حرام شمرده شده است؛ اما انفاق، هزینه کردن متعادل و سرمایه‌گذاری، لازم و روا و خوشایند.

گونه‌گون پیوندهای انسان با منابع و جهان طبیعت در عرصه رفتارهای اقتصادی عرف و عقلا شکل می‌گیرد. در دین مبین اسلام رفتار خاصی بین انسان و منابع تأسیس نشده است، اما برای آن که انسان مسلمان از رفتار خاصی بهره‌مند گردد، لازم است تأیید و امضای شارع مقدس را داشته باشد. همان‌گونه که اگر شارع رفتاری از رفتارهای عرف و عقلا را در پیوند با منابع مورد تأیید و امضا قرار ندهد، هیچ‌گاه انسان مسلمان حق ندارد چنان رفتاری را از خود نمایان سازد.

شایان توجه است که هیچ ضرورتی ندارد تا گونه‌های پیوندهای اقتصادی انسان با منابع اقتصادی تأسیس و روشن گردد، بلکه چنین امری خردمندانه به نظر نمی‌رسد و با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد شد. چون خداوند متعال منابع اقتصادی و جهان طبیعت را برای بهره‌مندی بشر خلق کرده است و از طرف دیگر به انسان نیز استعداد و توان‌گونه‌گون بهره‌برداری از منابع اقتصادی و طبیعت را داده است. انسان براساس نیازها و تواناییهای خود گونه‌هایی از پیوندهای جدید را پدید می‌آورد که در گذشته هیچ‌گونه نیازی به آن نداشت و اگر کسی قبل از نیاز عمومی بشر آن را پدید می‌آورد و به جامعه بشری ارائه می‌داد، به یقین با استقبال عمومی روبه‌رو نمی‌شد، بلکه چه بسا ممکن بود از

ناحیه عموم مردم مورد تمسخر نیز قرار گیرد و وادار کردن مردم به پدید آوردن چنین پیوندی، به یقین با دشواریهایی روبه رو خواهد شد. اما با استفاده از منابع اسلامی و با روش پیش گفته، می توان احکام همه رفتارها را استنباط و استخراج کرد و با استخراج احکام، پیوندهای جدید اقتصادی معلوم خواهد شد که شارع کدام رفتار را مورد تأیید و امضا قرار داده و کدام را مردود و ناروا شمرده است.

۴. پیوند انسانها با یکدیگر: پیش تر بیان شد که یک رفتار در عرصه اقتصادی، ممکن است دربردارنده چند گونه پیوند اقتصادی باشد. یک رفتار اقتصادی ممکن است از طرفی دربردارنده پیوند انسانها با هم و از سوی دیگر دربردارنده پیوند انسان با منابع و طبیعت مادی باشد. کالاهای مصرفی، پول، سرمایه (زمین، ساختمان و کالاهای سرمایه ای و دیگر منابع طبیعی)، نیروی کار (نیروی کار ساده، ماهر و نیمه ماهر) و تکنولوژی، عاملهایی هستند منشأ پدیدآوری پیوند انسانها با هم در عرصه اقتصاد.

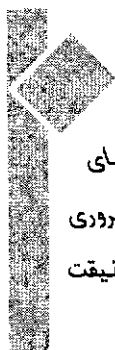
این پیوندها به دو دسته: پیوند افراد حقیقی با هم و پیوند افراد با دولت، تقسیم می شوند. همان گونه که در بحث پیوند افراد با منابع همین دو گونه پیوند مطرح است؛ یعنی پیوند افراد با منابع و پیوند دولت با منابع. اما به جهت اهمیت بحث پیوند افراد با دولت، در این بخش به گونه فشرده و خلاصه و جدا جدا، به هر یک از دو پیوند با یکدیگر و افراد با دولت اشاره می شود:

الف. پیوند افراد با یکدیگر در عرصه اقتصاد: گوناگون عقدهایی که در باب دادوستدها بین عرف و عقلا جریان دارد، دربردارنده پیوندهای انسانها با یکدیگر در عرصه اقتصادند. این عقدها دربردارنده: بیع، اجاره، بیمه، مضاربه، مساقات، جعاله، شرکت، قرض، صدقه، هبه، وقف و ... هستند. و در هر عصری ممکن است عقد جدیدی در پیوندهای اقتصادی بین

انسانها، به عرصه بیاید و پدیدار شود. هریک از این پیوندها، نزد عرف و عقلا ممکن است با ویژگیها، شرطها و قیدهای ویژه‌ای مورد پذیرش واقع شده باشد. ممکن است اصلِ پاره‌ای از این پیوندها، یا این پیوند با پاره‌ای از ویژگیها، شرطها و قیدها، با سعادت دنیوی و اخروی انسانها ناسازگاری داشته و با نقشة اصلی عالم واقع و نزد خدا همخوانی نداشته باشد. در نتیجه، از سوی شارع مقدس ممکن است پاره‌ای از این پیوندهای اقتصادی، با پاره‌ای از این پیوندها، با ویژگی، شرطها و قیدهای ویژه‌ای مورد تأیید و امضا قرار نگیرد.

فقه اسلام ناظر به همه این گونه پیوندها در حوزه اقتصاد است. با مراجعه به منابع استنباط فقهی و با استفاده از عنصر اجتهاد، می‌توان دریافت که کدام پیوند از دیدگاه شریعت امضا می‌شود و کدام یک را شریعت تأیید نکرده است، یا کدام عقد را با چه شرطها و قیدهایی امضا کرده است. همچنین می‌توان از فقه اسلام دریافت که شارع برای پاره‌ای پیوندها، ضمن رد پاره‌ای قیدها و شرطها، قیدها و شرطهای الزامی یا استحبابی جدیدی قرار داده است. به عنوان مثال، شارع اصل پیوند بیع را در حوزه رفتارهای اقتصادی عرف و عقلا پذیرفته، اما بیع ربوی را مورد تأیید قرار نداده است. همچنین درباره صدقه اعلام کرده است: مستحب است با قصد نزدیکی به خدا باشد و درباره خمس و زکات نیز، قصد نزدیکی به خدا را واجب شمرده است.

ب. پیوند افراد با دولت در حوزه اقتصاد: مسؤلیت اصلی دولت در هر نظامی، برنامه ریزی جهت حرکت مردم به سوی هدفهای آن نظام است. مقصود ما از دولت اسلامی، قوای سه‌گانه: مقننه، مجریه و قضائیه است که در رأس آن، ولی فقیه عالم و عادل قرار دارد. وظیفه دولت اسلامی برنامه ریزی جهت حرکت جامعه اسلامی از وضعیت فعلی به سمت هدفها و



استنباط حکم دین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، با توجه به دگرگونیهای گسترده، ژرف و پرشتاب پدیده‌های اجتماعی و ظهور پدیده‌های نوپیدا، افزون بر توانایی کافی بر منابع استنباط، به کار بستن و در پیش گرفتن روشهای ویژه هم برای شناسایی زوایای پدیده‌های نوظهور و هم برای استنباط احکام ضروری است. نادیده انگاری و به کار نیستن روش مناسب مجتهد را از راه یافتن به حقیقت دین دور خواهد کرد، یا به «باب احتیاطها ولیت ولعل» دچار خواهد ساخت.

آرمانهای مورد نظر اسلام در همه عرصه‌ها، از جمله اقتصاد است. بنابراین، بین مردم و دولت گوناگون پیوندهای در حوزه اقتصاد شکل می‌گیرد. این پیوندها و رابطه‌های اقتصادی پیش‌تر، در بخش درآمدها (خمس، زکات، موقوفات، انفال، مالیات و...) و هزینه‌های دولت، و نیز وظیفه‌ها و اختیارات دولت در برابر مردم و همچنین وظیفه‌های مردم در برابر دولت، سامان می‌یابد.

از منابع استنباط احکام، می‌توان احکام این پیوندها را با ویژگیها و شرطهای مورد نظر شارع، استنباط و استخراج کرد. برای به حقیقت پیوستن این امر، بیش‌تر، باید از آیات و روایاتی که بیان‌کننده پیوندهای پیش‌گفته و نوع حکم هر پیوند هستند، بهره جست. در بخش روشن‌گری وظیفه‌ها و اختیارات دولت اسلامی، افزون بر استفاده از آیات و روایات، باید از اصول، اهداف، مبانی بینشی و ارزشی نظام اقتصادی اسلام بهره جست.

یادآوری: می‌توان پیوندهای مردم و دولت اسلامی را با مردم و دیگر دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی در حوزه اقتصاد، روشن کرد. اما با توجه به بحث‌های پیشین به نظر می‌رسد نیازی به روشن‌گری جداگانه این پیوندها نباشد.

در تمام پیوندهای پیش گفته، یک طرف آن، انسانها به لحاظ شخصیت حقیقی یا حقوقی، قرار دارند. در هر نظامی نوع این پیوندها از مبانی اعتقادی و ارزشی خاص و ثابتی سرچشمه می‌گیرند و به سمت هدفهای ویژه و ثابتی سامان می‌یابند. در هر نظامی، گونه‌های این پیوندها و احکام آنها روشن می‌شود و افراد جامعه، در پای بند شدن به مبانی اعتقادی و ارزشی و انتخاب پیوندهایی که جامعه و نظام را به هدفها نزدیک کند، ارشاد می‌شوند. از این رهگذر، رفتار و پیوندهای مردم در جامعه نهادینه می‌شود. بیان و نمایش ساده رفتارهای اقتصادی نهادینه شده (اثباتی) یا دستوری را که هر نظامی درصدد نهادینه کردن آنهاست، الگوهای اقتصادی می‌نامند. بیان الگوهای رفتاری، ممکن است به کمک، نمودارهای هندسی، رابطه‌های ریاضی و آماری باشد. مجموع این الگوهای رفتاری را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، از قبیل پس انداز، تولید، توزیع و مصرف که از مبانی اعتقادی و ارزشی ویژه سرچشمه گرفته و برای رسیدن به هدفهای ویژه سامان می‌یابند، نظام اقتصادی نامیدیم.

رفتارها و پیوندهای اقتصادی را از دو چشم انداز می‌توان نگریست:

به گونه فردی و جزئی.

دیگری به طور کلان و سیستمی.

وقتی به گونه جزئی، رفتارهای اقتصادی کسان را در دایره نگاه قرار می‌دهیم، به رفتارهای نهادینه شده‌ای دست می‌یابیم که پاره‌ای از آنها از این گونه‌اند: بیع (خرید و فروش)، اجاره، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله، قرض، هبه، وصیت و ... تمام این رفتارها را خردمندان برمی‌نهند و احکام، ویژگیها و شرطهای آنها براساس قواعد حقوقی مورد قبول هر نظامی بیان و دنبال می‌شود. فقه لیبرالیسم، فقه سوسیالیسم و همچنین فقه

اسلام برای این گونه رفتارها، ممکن است شرطها، ویژگیها و احکام خاصی ارائه دهند و این رفتارها، با نگرش آنها در هر نظامی نهادینه می شوند. از باب مثال، فقه لیبرالیسم بیع ربوی را روا می شمارد، در حالی که فقه اسلام این گونه رفتار اقتصادی را جایز نمی داند؛ بنابراین، الگوی بیع در دو نظام ناسان خواهد بود.

اگر پیوندها و رفتارهای اقتصادی را با نگرش سیستمی و کلان نگر، در بوته بررسی قرار دهیم، با چگونگی و شرطهای دیگری روبه رو می شویم؛ پیوندها و رفتارهای کلی تری را می یابیم، منابع و شرکت کنندگان در تلاشها و تکاپوهای اقتصادی به گونه ای دیگر دیده می شوند. رفتارها و پیوندهای اقتصادی با نگرش کلان و سیستمی، پاسخ پرسشهایی از این گونه را درباره آنها از هر نظامی می طلبد: آزادی اقتصادی، باید باشد یا نه؛ تا چه حد؟ دولت حق دخالت در اقتصاد را دارد یا نه، تا چه حد؟ مالکیت خصوصی رواست یا خیر، تا چه حد؟ مالکیت دولتی و عمومی چگونه؟ توزیع اولیه ثروتهای طبیعی و توزیع درآمدها به سود طبقات فقیر رواست یا نه؟

به یقین، همان گونه که فقه هر نظامی، عهده دار بیان احکام پیوندهای فردی و جزئی است، باید احکام پیوندهای بالا را نیز بیان کند. در اسلام پاسخ پرسشهای بالا را با کمک عنصر اجتهاد، با روش صحیح می توان از منابع فقه، استنباط و بیرون آورد. البته آنچه تاکنون دستگاه فقهی به آن پرداخته است، تمامی، بیان احکام پیوندهای فردی و جزئی بوده است و پیوندهای اقتصادی، با نگرش سیستمی و کلان، کم تر مورد نگرش ویژه قرار گرفته است؛ اما همان گونه که پیش تر روشن شد، فقه اسلام چنین توانایی را دارد. وقتی احکام این رفتارها روشن شود، آن گاه رفتارهای مورد پذیرش هر نظامی با ویژگیها و شرطهای گزین شده، برای برابرسازی دنبال می شوند. به دنبال آن، الگوهای رفتاری و پیوندهای سیستمی شکل می گیرند که در ادامه به پاره ای از آنها اشاره می شود.

شرکت کنندگان در اقتصاد نیز، وقتی به گونه سیستمی و کلان مورد بررسی قرار می گیرند، به صورت گروه های بزرگ اقتصادی، مانند بنگاه ها، خانوارها، دولت، بخش خارجی یا به گونه بخش دولتی و خصوصی، یا با ملاک کلی دیگری، مردم به مصرف کنندگان کالاها و خدمات و صاحبان عوامل تولید و سرمایه های پولی و غیر پولی تقسیم می شوند. همچنین منابع اقتصادی به سرمایه های تولیدی، و کالاها و خدمات و... تقسیم می شوند.

رفتارهای اقتصادی افراد، بین شرکت کنندگان در اقتصاد و منابع پیوند و ارتباط پدید می آورند. با پدیدآوری پیوند بین شرکت کنندگان در عرصه اقتصاد و منابع اقتصادی، از راه رفتارهای اقتصادی، گونه هایی از رفتارهای نهادینه شده را در سیستم می توان یافت که به آنها الگوهای اقتصادی می گوئیم؛ مانند الگوی مصرف، پس انداز، تولید، سرمایه گذاری، مالیات ستانی. برای کشف این الگوها، سه مطلب باید روشن شود: انگیزه و هدف رفتار اقتصادی، حد و مرزهای رفتار اقتصادی و قاعده های رفتار اقتصادی. از باب مثال، در نظام سرمایه داری انگیزه و هدف مصرف، لذت طلبی مادی است، حد و مرزهای مصرف، عبارت از قیمت کالا و درآمد مصرف کننده است و قاعده های رفتاری نیز عبارت است از برتری بیش تر بر کم تر.

۱. کارگزاران هر نظام اقتصادی، باید توانای به تحلیل پدیده های اقتصادی باشند، علتها، انگیزه ها و عاملهای آن را دریابند و اثرگذاری آن را بر دیگر پدیده ها و دگرگون شونده های اقتصادی درک کنند و سرانجام با رخداد هر پدیده اقتصادی، باید توانایی لازم را جهت پیش بینی رخدادها و حادثه های

بایستگیها و
فایده های کشف
الگوهای اقتصاد
اسلامی

اقتصادی داشته باشند. یعنی با داشتن الگوهای اقتصادی روشن، قدرت تحلیل و پیش بینی آنها افزایش خواهد یافت؛ چرا که در این صورت، دگرگون شونده ها و پدیده های اقتصادی که در رفتارها و پیوندهای اقتصادی اثر می گذارند، به آسانی کشف می شوند. از باب مثال، اگر سطح قیمتها، به عنوان یک پدیده اقتصادی، افزایش یابد، چه دگرگونیهایی را در رفتارها و پیوندهای اقتصادی شرکت کنندگان در عرصه های گوناگون اقتصادی پدید خواهد آورد؟ آیا رشد و کار فزونی خواهد یافت؟ آیا توزیع درآمد و خیم خواهد شد؟ و ...

۲. زمینه های لازم برای سیاستگذاری و برنامه ریزی اقتصادی را برای کارگزاران نظام اقتصادی فراهم خواهد آورد؟ سازمان دهی هر اقتصادی نیازمند برنامه ای است که در آن، رفتارها و پیوندهای اقتصادی بین گروه های گوناگون مردم به صورت سامان مند ارائه شود، و براساس آن می توان سازمان و نهادهای هماهنگ را برای نهادینه کردن رفتارهای اقتصادی هر عصر و زمانی پدید آورد.

درک نظام مند شریعت اسلام، مطالعه مقایسه وار نظام اقتصادی اسلام، با دیگر نظامهای اقتصادی، تبلیغ و گسترش ارزشهای اسلامی به صورت علمی و استوار در محفلهای علمی دنیا، می تواند دیگر فایده های کشف الگوهای اقتصادی نظام اقتصادی اسلام باشد که چون نیازی به یادآوری آنها نیست، از شرح و بسط آنها در این جا خودداری می ورزیم.

از مسائل اصلی در این بحث، روش دستیابی به الگوهای اقتصادی است. آیا روش دستیابی به آنها ناگزیر باید از کتاب و سنت باشد، یا می توان پس از به حقیقت پیوستن رفتارهای اقتصادی و نهادینه شدن آن رفتارها براساس قاعده ها و معیارهای اسلامی، الگوهای اقتصادی را از اقتصاد اثباتی کشف کرد، و یا از

روش دستیابی

به الگوهای

اقتصاد اسلامی

ہردو روش ممکن است و اگر از ہر دو روش ممکن باشد، در صورت ناسازگاری الگوهای اقتصادی کشف شدہ از منابع استنباط (الگوهای دستوری) با الگوهای کشف شدہ از واقع خارجی (الگوهای اثباتی) کدام برتری دارد؟

بی گمان، مبانی اعتقادی، ارزشی، ہدفها و معیارها و قاعدہ های فقہی رفتارهای اقتصادی را باید با مراجعہ بہ منابع استنباط، بیرون آورد؛ ولی بہ نظر می رسد ضرورتی نداشتہ باشد کہ الگوهای اقتصادی نیز از منابع استنباط فقہی، استنباط و بیرون آورده شوند؛ بلکہ شاید ہمہ الگوهای اقتصادی را نتوان از منابع استنباط فقہی، بیرون آورد.

شریعت اسلام، بہ طور کلی، و نیز در عرصہ رفتارهای اقتصادی، ہدفهایی را دنبال می کند و خواہان آن است کہ شرکت کنندگان در حرکتها و تلاشهای اقتصادی، گونه هایی از رفتارهای اقتصادی را کہ آنها را بہ سوی ہدفهای نظام اقتصادی رهنمون می شوند، در پیش گیرند. پیش تر بیان شد کہ شریعت اسلام، بہ خلاف آن کہ تأسیسی در رفتارهای اقتصادی ندارد، اما با گزین کردن احکام و شرطهایی برای رفتارهای اقتصادی، شرکت کنندگان در اقتصاد را بہ سوی ہدفهای نظام اقتصادی، می کشاند. این رفتارهای مورد پذیرش شریعت، با احکام و شرطهای خاص، در عرصہ اقتصاد، نهادینہ می شوند. کشف این رفتارهای نهادینہ شدہ، یعنی با کشف انگیزہ، حد و مرز و قاعدہ های رفتارهای اقتصادی اثباتی، می توان بہ الگوهای مورد پذیرش شریعت اسلام دست یافت.

یادآوری: برای آن کہ بتوان الگوهای اقتصادی اثباتی را بہ شرع نسبت داد، باید در کشف معیارهای فقہی کلی و جزئی، رفتارهای اقتصادی پیش گفته و اجرای آنها دقت فراوان کرد. اگر فرض کنیم تمام معیارهای فقہی کلی و جزئی رفتارهای اقتصادی شرکت کنندگان در عرصہ اقتصاد و همچنین

اجرای آنها، به طور دقیق، برابر با شریعت اسلام باشد، آن گاه رفتارهای نهادینه شده در جامعه (الگوهای اقتصادی اثباتی) به یقین نیز، برابر با شریعت اسلام و به سوی هدفهای نظام اقتصادی اسلام خواهد بود و با کشف الگوهای اقتصادی اثباتی، می توان گفت الگوهای اقتصادی نظام اقتصادی اسلامی کشف شده است.

با پذیرش این تحلیل، می توان گفت:

نخست آن که، هیچ گونه نیازی به استنباط و بیرون آوردن الگوهای اقتصادی مورد قبول شریعت، از منابع استنباط فقهی نیست. دو دیگر، با توجه به این که برای دستیابی هر الگوی اقتصادی، نیاز به انگیزه رفتار اقتصادی، حد و مرزهای رفتاری فردی و نهادی، و قاعده های رفتاری است، دور به نظر می رسد که بتوان همه این امور را از منابع اسلامی، برای هر الگوی اقتصادی به گونه ای دریافت کرد که با خاطر جمعی و آرامش خاطر بستگی آن را به شریعت اسلامی پذیرفت و این بستگی و نسبت داشتن، از نگاه مبانی معرفت شناسی فقه و اصول اسلامی درست باشد.

سه دیگر، ممکن نبودن دریافت همه الگوهای اقتصادی از منابع اسلامی، کاستی شریعت اسلام برشمرده نمی شود؛ زیرا چنانکه گذشت، بر هر مکتب و مرامی، بشری (اومانیستی) و یا الهی (خدایمحوری) لازم است معیارها و احکام گونه گون پیوندها و رفتارهای اقتصادی را بیان کند و با گزین کردن معیارها و احکام پیوندها و رفتارهای مورد قبول، و اجرا و به حقیقت پیوستن آن رفتارها و پیوندها در جهان خارج، الگوهای پیوندها و رفتارها در خارج به حقیقت می پیوندند. میزان هر چه بهتر و بیش تر به حقیقت پیوستن الگوهای خوشایند در خارج، بستگی دارد به این که شرکت کنندگان در آن نظام اقتصادی، چه مقدار به معیارها و احکام رفتارها

و پیوندها، پای بند باشند.

البته اگر بتوان از معیارهای حقوقی کلی و جزئی رفتارهای اقتصادی و از مبانی اعتقادی و ارزشی هر نظام اقتصادی الگوهای اقتصادی را استنباط کرد و بیرون آورد، امری پسندیده است و زمانی می‌توان آن را به شریعت اسلامی نسبت داد که یقین برای ما حاصل شود که شارع خواهان چنین الگوهای اقتصادی در جامعه است، چون همان‌گونه که گذشت، بر شارع لازم است احکام شرعی تمام رفتارها و پیوندهای اقتصادی را بیان کند و بر شارع لازم نیست افزون بر آنها، رفتارها، و پیوندهای اقتصادی، انگیزه، حد و مرزها و قاعده‌های تمام رفتارهای اقتصادی را نیز بیان کند و ما دلیلی نداریم که اگر یقین به بستگی الگوهای اقتصادی به شرع نداشته باشیم، ظن به بستگی آنها نیز حجت باشد. هر چند احکام ظنی رفتارها و پیوندهای اقتصادی، ممکن است حجت باشد؛ اما دلیلی بر حجت بودن لوازم آنها در صورتی که یقین حاصل نشود، نداریم. دلیل بر آن که اگر یقین حاصل شود، حجت است، حجت و دلیل بودن ذاتی یقین است.

اگر با شرطهایی که یادآور شدیم (از راه قطع و یقین) به الگوهای اقتصادی دست یابیم و این الگوها با الگوهای اقتصادی اثباتی (به دست آمده از واقع خارجی) ناسازگار باشند، کدام را باید برتری داد؟

به نظر می‌رسد، در این صورت، به جهت آن که قطع به بستگی الگوی اقتصادی دستوری به اسلام داریم، باید آن را بر الگوی اقتصادی اثباتی برتری داد، مگر آن که همین ناسازگاری سبب زوال قطع شود، آن‌گاه هیچ دلیلی بر برتری الگوی اقتصادی دستوری وجود ندارد؛ بلکه در این صورت، به دلیل پیش گفته، نمی‌توان آن را وابسته به اسلام دانست.

روش آزمون
الگوهای اقتصاد
اسلامی

با استناد به جستارهای پیشین، چنین می‌توان گفت: الگوهای اقتصادی مورد آزمون در اقتصاد اسلامی، به دو دسته درخور تقسیم هستند که تفسیر نتیجه‌ها و دستاوردهای آزمون هریک با دیگری فرق دارد:

۱. الگوهای اقتصادی اثباتی: بیان گذشته‌ما نشان می‌دهد که: بیش‌تر الگوهای اقتصادی که در اقتصاد اسلامی از آنها بحث می‌شود، از نوع الگوهای اقتصادی اثباتی هستند. یعنی این الگوها، باید با واقعیت آزمون شوند، چون رفتارهای اقتصادی نهادینه شده واقعی آزمون می‌شوند. اگر آزمون، الگوراردر نکرد، دانسته می‌شود که تحلیل‌ها و الگو صحیح است و اگر آزمون ما الگوی اقتصادی را تأیید نکرد، روشن می‌شود که الگو نادرست است و باید آن را اصلاح، بازسازی و کامل کرد.

۲. الگوهای اقتصادی دستوری: در آزمون این الگوها، اگر آزمون تجربی این الگوها را رد نکرد، این امر می‌تواند تأیید تجربی به شمار آید. در صورتی که آزمون تجربی، الگوراردر کند، چنین نتیجه‌ای به گونه ذیل تفسیر می‌شود: ممکن است دریافت و استنباط ما از منابع درباره الگوی رفتاری، نادرست باشد؛ از این روی باید بازنگری در منابع روش استنباط صورت پذیرد. اگر در منابع و روش استنباط، همان الگوی قبلی تأیید شد، در این صورت، باید مردم جامعه را ارشاد کرد، تا براساس الگوی پسندیده و خوشایند اسلام رفتار کنند و اگر آن الگو تأیید نشد، در صورتی که به الگوی دستوری جدیدی یقین پیدا کنیم، این الگوراردر آن باب جایگزین الگوی قبلی می‌کنیم و اگر به الگوی جدیدی یقین حاصل نشد، به ناچار در آن باب، الگوی اثباتی، الگوی پسندیده و خوشایند خواهد بود.

بی نوشتها:

۱. نظامهای اقتصادی، ژوزف لازوژی، ترجمه شجاع الدین ضیائیان/۱، دانشگاه تهران.
۲. نظام اقتصادی اسلام، حسن سبحانی/۴۵، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۳. نظامهای اقتصادی، حسین نمازی/۱۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۴.
۴. اقتصاد سیاسی، رمون باز، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۱/۲۰۰، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۵. ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، سید حسین معزی/۱۸، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، احمدعلی یوسفی/۲۲۲، مقاله شمایی از نظام اقتصادی اسلام، عباس میرآخور، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. حوارات القرن الجديد، الاقتصاد الاسلامی علم، او وهم/۹۴.
۸. ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، سید حسین میرمعزی/۲۱.
۹. پوزیتیویستها، بر این باورند که تنها به واقع نظر دارند و منکر هر نوع رابطه ای منطقی بین واقع و ارزشها و باورها هستند؛ اما می توان ثابت کرد که آنان هم ناخواسته در دیدگاه های اقتصادی خود چنین اموری را دخیل می دانند؛ هرچند این تحقیق در صدد اثبات یا رد آن نیست و در جای خود، باید مورد بررسی قرار گیرد.
۱۰. الاصول العامه للفقہ المقارن، محمدتقی حکیم، دارالاندلس، بیروت؛ الاجتهاد فی الشریعة بین السنة والشیعة، محمدحسین کاشف الغطاء؛ تقریرات مرحوم نائینی، سید ابوالقاسم خونی، العرفان، صیدا ۱۳۴۸؛ تذکرة فی الاصول، شیخ

- مفید، ایران، ۱۳۲۲.
۱۱. فصلنامه فقه اهل بیت، شماره مسائل مستحدثة، ناصر مکارم شیرازی/۳۶-۶۱؛ فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه) شماره ۲۳، موضوع شناسی در سیری تاریخی از نگاه های ابتدایی، تا نظریه های کاربردی، احمد مبلغی/۱۰-۳۹؛ فصلنامه نقد و نظر، شماره ۵؛ شماره ۶، تبیین اجتهاد و جایگاه موضوع شناسی در آن، سید محسن موسوی گرگانی/۲۷۸-۲۹۶.
۱۲. ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی/۲۹۱.
۱۳. اقتصادنا، سید محمدباقر صدر/۳۶۹-۳۷۲؛ ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی/۴۴-۴۷، ۷۶-۷۸.
۱۴. اقتصادنا/۳۶۹-۴۰۶.
۱۵. همان/۳۸۰-۳۸۲.
۱۶. دروس فی علم الاصول، سید محمدباقر صدر، الحلقة الثانية/۱۳.
۱۷. المدرسة الاسلامیه، سید محمدباقر صدر/۱۸۳-۱۸۷؛ فصلنامه پژوهشی، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله: روش کشف نظام اقتصادی اسلام/۹۳-۹۵، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).